

کاریکاتور چیست؟ از کجا آمده؟ کاربرد آن چیست و کجاست و برای چیست؟ آیا تغییر خواهد کرد؟ تا کی هست و نیش می زند و می خنداند؟ به چه چیز وابسته است و از چه مستقل است؟ چطوری باید کاریکاتور را نمایش داد؟ اینها و سوال های متعدد دیگر پرسش هایی هستند که یک نفر محقق خیلی بهتر می تواند جواب شان را پیدا کند. اما ما، کمی فکر می کنیم و می گذریم. برای آنکه بدانیم قضیه از چه قرار است یک راه، بسط دادن تاریخی ماجراست. به شأن نزولش، به دلیل آمدنش به عرصه بشری. و اینکه بدانیم اصلاً در پاسخ به کدام سوال، و برای برآوردن کدام نیاز به وجود آمده.

● یک: چیست و از کجا آمده

قضیه کاریکاتور منطق لاینحل مرغ و تخم مرغ نیست. و روشن و واضح است و نو و جدید است. و در کتاب های تاریخ خودش، نوشته شده اول چه بوده و چه نبوده. کارتون کشیدن و کاریکاتور (که اصطلاح دومی عموماً برای مضحک جلوه دادن چهره استعمال می شده) در بستر تحولات اجتماعی پس از رنسانس، و در غالب زبان های گوناگون ادبیات عصر روشنگری به وجود آمده. «انوره دومیه» و دیگران که کمابیش نقاط آغازین جریان (اغلاً به لحاظ تاریخ هنری) هستند، در وهله اول دنبال خلق اثر و نشان دادن در گالری نبوده اند. کارتون کشیدن نیشی بوده که نمی شده با کلمه زد. با تصویر می زدند. و می زدند. کاریکاتور یعنی کشیدن چهره فرد به شکلی متغیر شده (دفرمه) که آن آدم خنده دار جلوه کند. یعنی شما بخندی. یا با اغراق های مفهومی بفهمی طرف مثلاً دروغگوست (چون بینی اش مثل پینوکیو دراز شده). نمونه جالب توجه این نوع از کاریکاتور را می شود نزد «دیوید لوین» سراغ گرفت. در مقابل اعمال تکنیکی کاریکاتورپرست هایی که بیشتر به ظریف کاری می ماند تا عمل هنری، و تنها به تغییر شکل های مبتنی بر جمجمه سوژه بسنده می کند «لوین» با اشاره هایی ریز و ظریف، خلق و خو یا شأنیت شخص را به نمایش می گذارد. از ایرانی ها هم هنوز، کاریکاتورهای «بزرگمهر حسین پور» (به خصوص آنها که از «گاندی» کشیده بود) واجد این حالت هستند.

● دو: کاربرد و دیگر قضایا، مطبوعات و دیگر هیچ

تا دوران «گورمه لن» و دیگران، کاریکاتور تاریخ پیش رونده ای ندارد. ابزاری است مطبوعاتی که هنوز و همیشه بنا بر جریان‌ات روز پیش رفته است. آنچه امروز «کارتون ادیتوریال» می نامیم تا سه دهه پیش تقریباً همه کاریکاتور بوده، نه شاخه ای از آن. درست است که کاریکاتورپرست از جنبه تکنیکی طراحی و نقاشی استفاده می کند، اما نمک طنزی کمابیش همه فهم، آن را در همین جایگاه نگه می دارد و نمی گذارد به حیطة پرطمطراق «هنرهای تجسمی» وارد شود. این محدود کردن را من و شما معین نمی کنیم، بی مهوری معمولاً از جانب منتقدان هنری، نقاش ها، طراح ها و مخاطبان پولدار و بی پول حراجی ها اعمال می شود. بی توجهی تعمدی به کاریکاتور و به رسمیت نشناختن آن به عنوان هنری در هنرهای دیگر البته، مشخصاً به ماهیت تاریخی آن بازمی گردد. کاریکاتور عملی است تکنیکی هنری که جایگاه مشخصی در مطبوعات دارد. اما کاریکاتوری که صرفاً در صفحات روزنامه ها متوقف و فراموش نمی شود از کجا شروع شد؟ در دوران جنگ سرد، و توفان طولانی سوسیالیسم جهانی که با خود جهانی رنگارنگ از اندیشه ها و هنرها پدید آورد، مطبوعات روشنفکری بنا بر خواست اندیشه ای که تبلیغ می کردند، تمام زیر شاخه های خود را تحت المشعاع این جهش ها درآوردند.

در نتیجه همچنان که در مقابل طنز هجوآمیز سرمایه داری سنتی، طنز متعهد خالی از هجو بروز کرد، همچنان که ادبیات پیرزن پسند و لحن فاخر رمانتیسیستی رو به زوال رفت و جا داد به ادبیاتی صریح و خلاق و پرهیز کننده از شکوه و شادی، در مطبوعات نیز ستون های کاریکاتور توسط روشنفکرانی پر شدند که هنر خود را در لودگی و تشبیه شاه و شازده به کور و کچل تباه نمی کردند، آنها همچون یک نقاش، به خط ارزشی قائم به ذات می دادند. رنگ دیگر فقط به کمک چاپ نمی آمد. عنصری بصری و حاوی معنا بود. چنان که در نقاشی هست و به کاریکاتور هم وارد شد. آنها نتیجه کار خود را با سینمای «مهر هفتم» برگمان مقایسه می کردند. آثار خود را در مطبوعات، نه به عنوان عنصری کمکی، که به عنوان تصویری مستقل، میخکوب کننده و تکان دهنده ارائه دادند.

از قدیمی ترها همان «گورمه لن» و از جدیدترها «براد هلند» و در مطبوعات ایرانی «اردشیر محمص» به عنوان پایه گذار و بعد «داود شهیدی» و دیگران را می شود نام برد. این آثار با عنایت به «مضحک قلمی» معروف، بدون آنکه بکوشند «پیام دهی» را که در ذات کاریکاتور نهفته است از بین ببرند، تصاویری شدند فراتر از همه این بحث ها. کاریکاتور نمایشگاهی در همین نقطه شکل می گیرد. در همین سبک کاری پا می گیرد و بالا می رود. که اگر تکنولوژی به جایی برسد که تو ایده ات را بدهی برای تو به کارتون تبدیلش کند، طراح حذف شود. (این «تو» را حزب صاحب روزنامه بگیر. پدرخوانده یک نشریه بازاری بگیر.

و دولتی بگیر که دارد مطبوعه بیرون می دهد و بد یا خوب می خواهد خودش را تبلیغ کند.) این نقطه روشنی در تاریخ کاریکاتور است که بنا را بر مولف اثر می گذارد. نقطه ای آزاد از کار سفارشی. و آن

آدمی که این طرح را کشیده، اندیشه اش، شعوریش و برخورد بصری اش مهم است و مورد احترام است. او دستگاه تکنیکی روزنامه نیست. او روشنفکری است آزاد که جای رسم معمول، کلمه را ابزار ابراز نظر نکرده است. تصویر است که چکیده اندیشه اوست. اندیشه ای ناب و شخصی که در برخورد با آن اثر بی امضا را می شناسی. و این در مقابل کارتون بازی لوس تکنیکی قرار می گیرد که «هرکه بلد تر بهتر!». آثار کاریکاتور هنری بعد از آنکه پیام رسانی کردند، و تاریخ مصرف اولیه شان تمام شد، تازه فضاسازی و تکنیک شان نموده می شود و تو نمی توانی کاغذ واجد طرح هایی اینچنینی را به راحتی آنچنانی ها مجالده کنی بیدازی دور. نباید فراموش کنیم که همه این کارها پیش از آنکه در نمایشگاه به نمایش درآیند به دامن مادر کاغذی خود (نشریه) فروغلتیده و به طبع می رسیند.

● سه: نمایش دادن کاریکاتور

بنابر اینها، نمایش دادن کاریکاتور به شکلی که مطبوعات را دور بزند و قاب شود و به دیوار آویخته شود تنها دربارہ آثاری مجاز بوده است که حداقل وابستگی را به تکنیک؛ سوژه یابی یا اجرا از جنبه هنری داشته باشند. پس نمایش دادن کاریکاتورهای «مضحک قلمی» صرفاً با مضامین سرراست و همه فهم، با رنگ بندی های «چاپی» در نمایشگاه بی مورد است.

● چهار: جست و جوی اول

همه اینها را گفتم تا به اینجا برسیم که اصلاً کاریکاتور نمایشگاهی مستقل از مطبوعات چیست؟ آیا کاری من درآوردی نیست که با برگزارد کردن افتتاحیه و قاب و دعوتنامه، تمایل حقیرانه ای را ارضا می کند که از نقاشی یا عکاسی که هیچ، از خلق کاریکاتور هنری (که بحث اش رفت) نیز عاجز است. شاید مساله به نمایشگاه ها یا مسابقه های کاریکاتور در سطح بین المللی مربوط بشود.

● پنج: جست و جوی دوم: بحثی داغ

کاریکاتور عالم خودش را دارد. مسابقات آن از نظر «هنرهای تجسمی» عموماً بی اعتبارند چرا که برگزار کنندگان آنها یا شهرداری ها و نهاد های دولتی هستند یا روزنامه ها. یا «ان جی او» های متمول (که راه دیگری برای اثبات هنردوست بودن شان نیافته اند) یا موسسات خصوصی متفرقه که می خواهند بدون دردسر های برخورد با هنرمند های مدرسی، دستی بر آتش داشته باشند و در دلی جا کنند. بنا بر همین اصل هم هست که جوایز نمایشگاه کاریکاتور بعضی اوقات از سینما هم گرانقیمت تر از آب درمی آید. و گاه کتاب هایشان با تیراژ و کیفیت بالا چاپ می شود. تو خود کلاه قاضی کن نمایشگاهی که عنوان هنر داشته باشد، کمی هم بار روشنفکری به دوش بکشد (به خاطر خاطره جمعی مشترک بین مطبوعات و کاریکاتور) و یک مثلاً وزیر نفت را هم جذب کند آیا می تواند نمایشگاه معتبری باشد؟ از اینها که بگذریم آدم هایی در جاهای مختلف دنیا هستند و در مملکت زندان، ایران خودمان هم کم نیستند که با شرکت دائم در این نمایشگاه ها راهی برای پول درآوردن پیدا کرده اند و مفتخر هم هستند که «حرفه ای» نام دارند. به گمان من کاریکاتورپرست حرفه ای یعنی کسی که کارش در مطبوعات چاپ شود و مخاطب او را لایه لای ستون های حقوق و اقتصاد و حوادث به جا بیاورد. کاریکاتورپرست حرفه ای کسی است که از راه کاریکاتور مطبوعاتی پول در بیاورد (و در دهه اخیر در کشورمان هم امکان پیدا کرد و نمونه اش هرچند از دو سه نفر تجاوز نمی کند اما در برهه ای پنج شش ساله نشان داده شد ظرفیت مطبوعاتی بودن به عنوان حرفه کم نیست).

● شش: آب سردی بریزیم

این حرف ها بیشتر ارائه سوال اند و باز کردن و بازگذاشتن مساله. و وقتی نوشته را بازخوانی کردم آن را گرفتار در مباحث شل و ول تاریخ هنری و مرزبندی های آنچنانی دیدم. اما جای مباحثه باز است و

امید به چرخش قلم اهل فن دارم.